



## شناسایی گفتمان‌های سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده آمریکا ۱۹۹۱-۲۰۱۵

قاسم مصلح

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی اهل بیت(ع)، تهران، ایران.

علی بغیری

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران.

### چکیده

سیاست خارجی چین که متأثر از این ابهامات بوده نیز فراز و نشیب هائی را از دهه ۱۹۹۰ تجربه کرد. با این حال در بررسی نگرش چین به نظم جهانی برخی مفاهیم که در راهبرد توسعه چین نیز قابل طرح هستند، موضوعیت می یابند. از این مفاهیم می توان به نگرش پکن به نقش قدرت در شکل دهی مجدد به نظم جهانی ورود چین به فرایند جهانی شدن اقتصادی و مفهوم امنیت اشاره کرد. مبحث قدرت و نقش آن در شکل دهی به نظم بین المللی معضله قدرت ایالات متحده و مواجهه چین با آن را به میان می آورد و در پیوند با مفهوم نظام چند قطبی قرار می گیرد. پس از پایان جنگ سرد مساله ترکیب آتی قدرت در نظام بین الملل به مباحث مرتبط با چند قطبی رونق بخشید. این مفهوم به لحاظ فکری مبحثی است که نخبگان چینی از طریق آن تلاش داشته اند تا در برابر هژمونی ایالات متحده در نظامی تک قطبی موضع بگیرند باید در نظر داشت که ادعاهای چین در سطح بین المللی به میزان مهمی موقوف به ارزیابی چینی ها از قدرت ایالات متحده است. شرایط پس از جنگ سرد نخبگان فکری و نیز مقامات یکن را در ابتدا به اتکا به روند عینی ظهور نظام چند قطبی سوق داد. با این وجود وقایع و فرایندهائی دیگر نگاه چین را به نظام چند قطبی تعدیل کرد. سیاست خارجی چین در قبال امریکا از صبغه ی ایدئولوژیک خود فاصله گرفته و رویکردی واقع گرایانه و عملگرا را براساس اصول ژئوپلیتیک جهانی شامل احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی؛ عدم تجاوز متقابل؛ عدم مداخله در امور داخلی همدیگر؛ برابری و منافع متقابل؛ و همزیستی مسالمت آمیز دنبال می کند.

**واژگان کلیدی:** سیاست، گفتمان‌های سیاست خارجی، چین، ایالات متحده آمریکا.



## مقدمه

تاریخ کهن چین با احساس دیرینه ی تهدیدهای امنیتی و دفاعی و بدبینی به خارجیان، یک واقعیت ملموس و ژئوپلیتیکی را نشان میدهد که نمونه بارز آن را میتوان در ساخت دیوار چین مشاهده کرد. تاریخ چین به خوبی نشان دهنده این نکته است که این کشور عرصه تهاجم اقوام، مختلف جنگهای مکرر با غریبان و اشغال بخشهای مختلف این کشور توسط قدرت های خارجی بوده است بنابراین استراتژیهای امنیتی همواره در سیاست خارجی چین از روزگار باستان تاکنون جایگاه ویژه ای داشته است. نمود . شناخت رویکردهای سیاست خارجی چین و اولویت های این کشور در تعامل با جهان خارج در دوران اصلاحات مساله دیدگاه رهبران پکن را در قبال نظم موجود به میان می آورد نظم موجود جهانی که متشکل از نهادها، قواعد و هنجارهای لیبرال دموکراتیک غربی است، با آنچه رهبران ایدئولوژیک در صدد استقرار آن بودند در تضاد است. به موازات رشد همگرایی چین با نهادهای لیبرال از یک طرف و افزایش نقش و قدرت چین از طرف دیگر، نوساناتی در نگرش چین در قبال نظام بین الملل و نظم حاکم بر آن پدید آمد. در پی خاتمه جنگ سرد، نوعی ابهام در مورد نظم جهانی به وجود آمد که تحلیلگران چینی را به مانند همتایان آنها در غرب به حیرت افکند. معضله مرکزی برای ناظران و سیاستگذاران چینی معنای قدرت ایالات متحده و آرایش قدرت در نظم جهانی جدید بود. ( جانسون، ۲۰۲۳: ۲۰) بدبینی نسبت به ظهور نظام چند قطبی به ویژه با جنگ ناتو در یوگسلاوی و بمباران سفارت چین در یوگسلاوی سابق تشدید شد فراتر از این جهانی شدن برداشت چینی ها را از نظام بین الملل تحت تاثیر قرار داد و بالاخره به میان آمدن دیدگاه پیدایش نظامی مرکب از یک ابرقدرت و چند قدرت بزرگ تغییر ارزیابی سیاسیون و نخبگان فکری چین را در قبال سپهر در حال تغییر نظام بین الملل تکمیل کرد و زمینه ساز پذیرش تلویحی قدرت برتر ایالات متحده و تلاش برای تعامل با این قدرت از طرف چینی ها گردید ( کینگو، ۲۰۱۵: ۸) لذا نوع تعامل قدرت در حال ترفیعی چون چین با قدرت برتر نظام بین الملل یعنی ایالات متحده در تحلیل ثبات و یا تغییر نظم حاکم موجود محوریت دارد. همچنین بررسی روندهای جدید سیاست خارجی و دیپلماسی امنیتی چین می تواند در تبیین تکاپوی پکن در موازنه سازی در برابر قدرت برتر نظم موجود جهانی و رویکرد تغییر یا تداوم این نظم روشنگر باشد. در ادبیات روابط بین الملل معمولا بین موازنه سازی سخت و موازنه سازی نرم تفاوت قائل می شوند. موازنه سازی سخت با تعقیب قدرت نظامی و ایجاد و تحکیم اتحادهای گردد؛ در صورتی که موازنه سازی نرم در شرایطی شکل می گیرد که دولت ها عموما روابط حسنه و تفاهم نامه های امنیتی محدود با یکدیگر ایجاد می کنند تا در مقابل دولتی خطر ساز یا قدرتی رو به رشد موازنه سازی کنند. موازنه سازی نرم به طور عمده مبتنی بر آمادگی نظامی محدود همکاری موردی و تشریک مساعی در نهادهای منطقه ای و بین المللی است و اگر رقابت امنیتی شدید شود و دولتهای قدرتمند تهدید کننده تلقی شوند؛ می تواند تبدیل به راهبردهای موازنه سازی سخت گردد (پوپل، ۲۰۱۴: ۳۰) چین در مواجهه با برتری قدرت ایالات متحده راهبردی دو وجهی را دنبال می کند که شامل عناصری از موازنه سازی داخلی و موازنه سازی نرم خارجی است. راهبرد موازنه سازی داخلی در برگیرنده رشد سریع اقتصادی و نوسازی نظامی است در حالی که موازنه سازی نرم خارجی شامل پیوستن به و یا خلق نهادهای چند جانبه و در پیش گرفتن دیپلماسی قدرت های بزرگ است فروپاشی اتحاد شوروی این عبرت آموزی را برای جمهوری خلق چین داشت که در اولویت قرار گرفتن امور نظامی و تضعیف زیربنای اقتصادی، عواقب مضمحل کننده برای رژیم در بر خواهد داشت. به علاوه اولویت قائل شدن برای توسعه اقتصادی نگرانی کمتری در بین همسایگان از یک طرف و قدرت برتر نظام بین الملل از طرف دیگر بر می انگیزد. در کنکاش جهت گیری چین نسبت به نظم جهانی موجود و تلاش برای حفظ و یا تکاپو در جهت تغییر آن باید به سناریوهایی که در آنها امکان دارد ایده همگرایی از جانب گروه هایی که دیدگاههای متفاوتی در مورد نظم جهانی و سنخ مناسبات با نمایندگان این نظم دارند کنار گذاشته شود؛ پرداخت ایده همگرایی که در سه دهه گذشته بر سیاست خارجی چین حاکم بوده دو توجیه و انتظار اساسی را با خود همراه داشته است یکی جامعه مرفه به جای اتحادیه های کارگری که به معنای جایگزینی ایدئولوژی سوسیالیستی از طرف کفایت اقتصادی به عنوان مبنای مشروعیت حزب کمونیست است و دیگری ارتقا و پاسداری از حاکمیت یعنی استقلال و تمامیت سرزمینی کشور می باشد. این دو توجیه و انتظار گرچه با تاکید واقع گرایانه بر قدرت و حاکمیت در پیوند است؛ ولی از این حیث که رهبران چین آنها را بر مبنای بهبود استاندارد زندگی و نه افزایش امنیت تبلیغ میکنند با رویکردی که قدرت چین را مورد تاکید قرار می دهد متفاوت است (لیگو، ۲۰۱۷: ۵۲۵) چنانچه ایالات متحده به موازات افزایش قدرت چین که در قالب نظم موجود

جهانی صورت می پذیرد دامنه نفوذ بیشتری در سطح منطقه ای و بین المللی برای پکن قائل شود شاید این اقلیت های دارای نفوذ اندک بر رهبران چین هرگز مجال نیابند به بازگشت سیاست های تقابل جویانه مدد رسانند. بعد از فروپاشی شوروی و آغاز دوران گذار با وجود اعلام نظم نوین جهانی توسط ایالات متحده با هدف گسترندن چتر سلطه ی خود از طریق مشروعیت سازی، رویکرد قدرت های نوپهوری چون چین عملاً برتری یا هژمونی ایالات متحده در عصر جدید را با تردید مواجه ساخت با وجود انتقادات ایالات متحده از وضعیت داخلی چین به ویژه شیوه ی حکمرانی و حقوق بشر روابط دو کشور بعد از حوادث سال ۱۹۸۹ به شدت تیره شد. تنش ها در روابط دوجانبه که بعضاً با کور سوهای همکاری جزئی میان دو کشور همراه می شد، به جز سال اول ریاست جمهوری بوش که از چین به عنوان رقیب راهبردی، نام برد، بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ در مسیری متفاوت قرار گرفت حضور بوش در اجلاس اپک و جلب موافقت مقامات چینی برای تبادل اطلاعات پیرامون مسأله ی تروریسم، موافقت مشروط چین با حمله ی آمریکا به افغانستان و تعهد دو جانبه ی طرفین برای قطع منابع مالی حامی گروههای تروریستی حاکی از آغاز سیر جدیدی از روابط بود. این مسأله در آغاز قرن جدید با پیوستن چین به سازمان جهانی تجارت همراه شد. از سال ۲۰۱۵ به بعد نیز فرآیند نوسان روابط دوجانبه هم چنان در حوزه ی اقتصادی تداوم تجارت با یکدیگر در عین حال انتقاد از شیوه های تجارت حوزه های امنیتی همکاری در مسأله ی هسته ای کره شمالی و اختلاف نظر در مسأله ی هسته ای ایران با موضوع تایوان و سیاسی و فرهنگی تداوم داشته است. با توجه به اهمیت موضوع در پژوهش حاضر به بررسی سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده آمریکا ۱۹۹۱-۲۰۱۵ می پردازیم.

موضوع چین و آمریکا یکی از اساسی ترین مباحث راهبردی جهان معاصر بوده و اغراق آمیز نخواهد بود اگر متذکر شویم که یکی از مهمترین مباحث راهبردی نظام بین الملل کنونی است. علت اهمیت این رابطه نحوه اثرگذاری آن بر ماهیت مناسبات بین المللی در دهه های آینده است. در دهه های اخیر چین پیوسته به عنوان یکی از چالش های اصلی و در سال های اخیر به عنوان اصلی ترین چالش ایالات متحده شناسایی شده است. در حال حاضر، تقریباً اکثر نخبگان آمریکایی بر مسأله بودن چین برای ایالات متحده اجماع نظر دارند و آن را به عنوان موضوعی فراجناحی، فراحزبی و فراگیر در نظر می گیرند. سیاست خارجی تعامل گرای چین در سه دهه گذشته توانسته زمینه همکاری چین با غرب را به وجود آورد و به بقای حزب کمونیست چین و بهبود موقعیت بین المللی پکن مدد رساند. یکی از ابهامات اساسی در مورد مقاصد آتی چین که با توجه به رشد اقتصادی و افزایش نقش آفرینی این کشور وجود دارد نوع مواجهه یک چین قدرتمند با هنجارها و قواعد نظم موجود بین المللی است. برخی با قلمداد کردن رویه های منعطف در سیاست خارجی چین به منزله تاکتیک هایی جهت ممانعت از واکنش رقبا و همسایگان به فرایند توسعه چین بر این باورند که پکن در بلند مدت و با به بار نشستن طرحهای توسعه رویکردهای تقابل جویانه و بی ثبات ساز در قبال نظم لیبرال دموکراتیک حاکم در پیش خواهد گرفت. لذا در پژوهش حاضر به بررسی سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده آمریکا ۱۹۹۱-۲۰۱۵ می پردازیم.

### پیشینه تحقیق

ابراهیمی، رضایی، ۱۳۹۹، سیاست خاورمیانه ای چین و رقابت آن با آمریکا: مقاله حاضر به سیاست خاورمیانه ای چین در خاورمیانه و رقابت آن با آمریکا می پردازد. سوال اصلی آن است که متغیرهای اثرگذار در سیاست خاورمیانه ای چین و رقابت آن با آمریکا چیست؟ یک فرضیه اصلی و دو فرضیه فرعی همسو با آن مورد قرار گرفته است. فرضیه اصلی آن است که سه متغیر «وابستگی انرژی چین» به خاورمیانه «اقتصاد» و حمایت از «ثبات» در خاورمیانه، متغیرهای موثر در سیاست خاورمیانه ای چین هستند. فرضیه فرعی آن است که آنچه در رقابت چین با آمریکا در سیاست خاورمیانه ای آن اهمیت دارد، اختلاف اساسی در الگوی برخورد با کشورهای منطقه است؛ چین متعهد به الگوی وستفالیایی مبتنی به عدم دخالت در مسایل داخلی کشورها و احترام به حاکمیت دولت هاست. این در حالی است که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به دنبال تعادل بین ثبات و تغییر از طریق دخالت در امور داخلی دولت ها و در برخی موارد به دنبال تغییر رژیم است. فرضیه فرعی دیگر همسو با دو فرضیه قبل، این است که به علت وابستگی چین به انرژی منطقه، چنانز حضور نظامی آمریکا در منطقه به دلیل تامین ثبات استقبال می کند، اما مادامی که این حضور نظامی موجب جنگ و ایجاد بی ثباتی نباشد. تمام فرضیه های سه گانه متکی به یک مفروض هستند و آن اینکه چین یک «قدرت در حال ظهور» همراه با رشد اقتصادی بالا، که خود

مستلزم تامین بیشتر انرژی است، می باشد. مساله آن است که یک قدرت در حال ظهور اغلب موجد نگران ی هایی برای قدرت هژمون در منطقه به شمار می رود.

وثوقی، رستمی، یزدانی، ۱۳۹۷، تأثیر قدرت یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا: پژوهش حاضر تلاش دارد به بررسی تأثیر افزایش قدرت چین به عنوان قدرت برتر آسیا در نظام بین الملل، بپردازد. سؤالی که مطرح می شود این است که: قدرت یابی چین چه تأثیراتی بر روابط و رقابت این قدرت نوظهور با آمریکا می گذارد؟ در پاسخ به سؤال مذکور و با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و چهارچوب تئوریک واقع گرایی ساختاری، این فرضیه مد نظر است که قدرت یابی چین و تلاش های آن برای کسب نقش بیشتر در مدیریت نظام منطقه ای و بین المللی، زمینه رقابت بین چین و آمریکا و احساس خطر برای هژمونی آمریکا را فراهم می کند؛ در نتیجه آمریکا برای مهار قدرت و کنترل رشد قدرت چین، تلاش خواهد کرد. مسائلی نظیر گسترش تسلیحات و توسعه نظامی چین، هژمونی طلبی در شرق و جنوب شرق آسیا، مسأله تایوان و بحران کره شمالی زمینه های رقابت چین و آمریکا را ایجاد کرده است که نهایتاً به درگیری های بیشتر و تقابل منافع دو قدرت مذکور منجر خواهد شد.

متقی، کامران، ۱۴۰۰، ژئوپلیتیک و واقع گرایی مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین: انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹، سبب پیدایش دگرگونی های گسترده ای در سیاست خارجی چین شد. این کشور، دوره های مختلفی از سیاست خارجی را پشت سر گذاشته و روابطش با کشورهای دنیا، با فراز و فرودهای فراوانی همراه بوده است. روی هم رفته، سیاست خارجی چین از زمان انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ تاکنون را می توان به دو دوره ی مختلف تقسیم کرد؛ دوران مائو و دوران پس از مائو. در دوران مائو، چین برای پاسداری از نظام نوپای خود، سیاست اتکای به شوروی را در پیش گرفت، اما مائو پس از مدتی به دلیل اختلافات ایدئولوژیک با مسکو، از شوروی فاصله گرفته و سیاست اتکای به خود را در دستور کار قرار داد. پس از مرگ مائو و روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ، چین از سیاست های ایدئولوژیک فاصله گرفت و به سمت سیاستی واقع گرایانه و عملگرا پیش رفت. در واقع در این دوران بود که چین با گسست از سیاست های ایدئولوژیک مائو، شاهد چرخشی در سیاست خارجی خود بود که تا به امروز به قوت خود باقی است. پژوهش پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تشریح وجوه مختلف سیاست خارجی چین از دوران مائو تا به امروز پرداخته است و می کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که سیاست خارجی چین از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹ تا بدین سو، دچار چه تغییراتی شده است؟ بر پایه ی نتایج این پژوهش، سیاست خارجی چین از صبغه ی ایدئولوژیک خود فاصله گرفته و رویکردی واقع گرایانه و عملگرا را براساس واقعیت های ژئوپلیتیک جهانی دنبال می کند.

هادیان جزئی، بازوند، ۱۴۰۰، رشد چین و سیاست خارجی آمریکا و هند در قبال یکدیگر از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹: روابط هند و آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد شاهد یک چرخش اساسی از سوی دو کشور بوده است. بسیاری از تحلیلگران رشد چین را یکی از اصلی ترین عوامل تغییر سیاست خارجی هند و آمریکا در مقابل یکدیگر می دانند. با توجه به این مسئله پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که چرا رشد چین منجر به نزدیکی بین هند و آمریکا شده است؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می دهد که با توجه به اینکه چین به طور فزاینده ای به دنبال دست اندازی به منافع ملی هند است استراتژی موازنه دهی در نتیجه رشد چین به یک الزام برای سیاست خارجی هند تبدیل شده است. از سوی دیگر انتخاب استراتژی موازنه از راه دور ایالات متحده برای جلوگیری از به وجود آمدن هژمون منطقه ای در شرق و جنوب آسیا منجر به نزدیکی آمریکا و هند شده است. درچنین شرایطی ایالات متحده می تواند با استفاده از تقسیم بار استراتژیک با شرکای خود به کاهش هزینه های خود برای مقابله با قدرت نوظهور چین بپردازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

عسگرخانی، قهرمانی، ۱۴۰۰، سیاست خارجی چین در برابر آمریکا: بررسی سیاست خارجی چین در خاورمیانه از جذابیت های خاصی برخوردار است، به ویژه آنکه چین در سالهای اخیر به الگویی برای پیشرفت تبدیل شده است، به طوری که در کشورهای در حال توسعه به بررسی سیاستهای چین در این عرصه توجه ویژه ای میشود چین در سالهای اخیر پیشرفتهای چشم گیری به خصوص در عرصه اقتصادی داشته است تا جایی که در عرصه سیاسی نیز خواستار نقش و مسئولیت متناسب با این پیشرفت هاست این کشور به شدت تلاش میکند به جایگاه مورد علاقه اش یعنی هم تراز با آمریکا به طور کلی در سراسر جهان و به خصوص در خاورمیانه و آسیا دست

یابد این تلاشها تا زمانی که چین نقش حاشیه ای داشته باشد و به عنوان یک قدرت سهمی در نتایج حوادث جهانی نداشته باشد، ادامه دارد. چینی ها حدود نیم قرن است که قدرتی هسته ای هستند اما تا این اواخر در حد یک قدرت جهانی نبوده اند. چین خواستار بسط و گسترش جایگاهش در خاورمیانه است علایق چین در خاورمیانه به سرعت در حال افزایش است و یکی از دلایل آن میلیون ها دلاری است که در تجارت های دوجانبه به دست می آورد. در پژوهش های قبلی سیاست خارجی چین در مقابل آمریکا به صورت کلی و بدون توجه به مقطع زمانی خاصی مورد مطالعه قرار گرفته اما در پژوهش حاضر شناسایی سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ را مورد بررسی قرار می دهیم.

### چارچوب نظری

مرشایمر به عنوان برجسته ترین نظریه پرداز رئالیسم تهاجمی معتقد است که نواقع گرایی تهاجمی بر پنج مفروض استوار است که علت و انگیزه کشورها برای بیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک را توضیح می دهد. نخست، کشورها، به ویژه قدرت های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می کنند. دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته توانایی های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته و در طول زمان تغییر می کند. سوم، کشورها هرگز نمی توانند از نیات کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم گیرندگان آنهاست را نمی توان به صورت تجربی واری کرد. حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد، تشخیص و درک نیت آینده آن ها غیرممکن است. از این رو، سیاست گذاران هرگز نمی توانند مطمئن باشند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدیدنظرطلب مواجهند. چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها می توانند اهداف دیگری مانند رفاه و حفظ حقوق بشر را پیگیری نمایند، اما پیگیری و تأمین این اهداف در صورت حیات و بقا امکان دارد. پنجم، کشورها کنش گران عاقل هستند؛ یعنی آنها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم انداز و امید بقای آنان را بیشینه می سازد. این امر بدان معنا نیست که کشورها دچار سوءمحاسبه نمی شوند. چون کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می کنند، از این رو، بعضی از مواقع اشتباهات بزرگی مرتکب می شوند (میارشیمیر، ۲۰۰۱: ۳۱). مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه سازی قدرت فراهم می سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، برای تأمین امنیت شان تنها بایست به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا بیشینه سازی قدرت نسبی است. از این رو، برخلاف نواقع گرایان تدافعی که استدلال می کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرت هستند. نواقع گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده و استدلال می کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم طراز خود جلوگیری نماید (لابز، ۱۹۹۷: ۳۷).

### ارزیابی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه واقع بینی تهاجمی

کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه سازی قدرت فراهم می سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، برای تأمین امنیت شان تنها بایست به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا بیشینه سازی قدرت نسبی است. از این رو، برخلاف نواقع گرایان تدافعی که استدلال می کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرت هستند. نواقع گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده و استدلال می کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم طراز خود جلوگیری نماید (لابز، ۱۹۹۷: ۳۷).





سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده آمریکا در چهارچوب نظریه واقع بینی تهاجمی قابل تحلیل است. همچنین با توجه به نگاه ساختاری رئالیسم تهاجمی منافع سایر کشورها از جمله ایران تحت تأثیر این بحران قرار خواهد گرفت. همچنین با توجه به نگاه ساختاری رئالیسم تهاجمی منافع سایر کشورها از جمله ایران تحت تأثیر این بحران قرار خواهد گرفت.

### روش تحقیق

نظر به اینکه رساله جنبه تئوری و استدلالی دارد، روشی که در آن به کار گرفته شده است، روش کتابخانه ای یعنی مطالعه منابع ذیربط و فیش برداری از آنها و ایجاد ارتباط بین این فیش ها و استنتاج از آنها می باشد. همچنین روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد.

### یافته های تحقیق

#### چین و ایالات متحده ی آمریکا نوسان روابط در نظم در حال گذار

عدم جایگزینی نظم دو قطبی با یک نظم منسجم با گزاره ها و ماهیت مشخص شکل دهنده به دوره ای بوده است با نام دوران گذار دوره ای که عدم قطعیت در مورد کارگزار نظم بخش و نیز ناتوانی هر یک از واحدها در تحمیل اراده و الگوهای خود شاخصه های اصلی آن است. از این رو علاوه بر آمریکا که پیرو فروپاشی شوروی با ارائه ی دکترین نظم نوین جهانی به دنبال تثبیت و تحکیم جایگاه خود در عرصه ی بین الملل، بود قدرت های نوظهور نیز با اتکا به یکی از وجوه قدرت در حوزه های موضوعی به دنبال ارتقای جایگاه و حضور فعال در نظم در حال شکل گیری میباشند همین امر با دامن زدن به رقابتی ضمنی نوسان» را در روابط این واحدها حاکم میسازد چرا که از یک سو این واحدها نیازمند همکاری دوجانبه و چند جانبه با یکدیگر برای تکمیل نقایص خود در هر یک از حوزه های موضوعی امنیتی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در نتیجه ارتقای جایگاه میباشند و از سوی دیگر، ماهیت نسبی قدرت و نیز چالشهای موجود فراروی روابط دوجانبه الگوی رقابت و بعضاً تعارض را نیز بر مناسبات بین المللی حاکم می گرداند.

#### حوزه ی موضوعی امنیت

امنیت بین الملل به همراه حوزه های امنیتی شده در روابط دو کشور یکی از مهم ترین جنبه های روابط چین و ایالات متحده در عصر حاضر میباشد که طیف الگوهای همکاری و تعارض به خوبی در آن مشخص است. الگوهای همکاری جوانه ی امنیتی روند رو به رشد قدرت چین به ویژه از دهه ی ۱۹۹۰ میلادی با راهبرد ظهور مسالمت آمیزه منجر به شکل گیری گفتمانهای مختلفی در درون محافل سیاسی چین و آمریکا شده است. این دکترین یا راهبرد برای نخستین بار در سطح آکادمیک توسط گروهی از دانشگاہیان مؤسسه ی شانگهای مطرح و به طور رسمی در سال ۲۰۰۳ در طی سفر هو به جنوب شرق آسیا اعلام شد (تینگ، ۲۰۰۷: ۶۶). این مفهوم با تضمین این واقعیت که چین هرگز به دنبال هژمونی نبوده و نخواهد بود دارای یک بعد اقتصادی قدرتمند نیز میباشد. همان گونه که ژنگ بی جیانگ بیان میدارد ظهور مسالمت آمیز بر این امر دلالت دارد که چین بایستی به دنبال یک محیط جهانی مسالمت آمیز برای خود باشد و تلاش کند تا صلح جهانی را از طریق توسعه تضمین نماید. بنا بر نظر وی چین با دوری از تلاش برای آسیب رساندن به سایر کشورها به دنبال کسب بیشترین دستاوردهاست (لام، ۲۰۰۶: ۱۹۸). هم چنین ون جیابائو - نخست وزیر فعلی چین در تشریح این دکترین در کنفرانس مطبوعاتی خود در سال ۲۰۰۴م در کنگره ی ملی خلق بیان داشت که وظهور چین اساساً متعلق به نیروهای درونی کشور و مطابق با فلسفه ی استقلال و ظهور جدید است وی معتقد است که ظهور چین نیازمند تلاش حداقل هفت نسل متفاوت است و در این راه ما جلوی سایر مردمان را نخواهیم گرفت» وی در سخنرانی دیگری نیز در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه هاروارد ابراز داشت که کشورش آرمان کنفوسیوسی» در نظر گیری صلح به مثابه والاترین آرمان را رعایت می نماید. به لحاظ سیاسی این دکترین بیانگر آن است که چین در مسیر توسعه ی خود هرگز نه به دنبال به چالش کشیدن و جایگزینی قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای است و نه آن که قصد مواجهه جویی سیاسی را در سر دارد. به لحاظ اقتصادی ظهور مسالمت آمیز نشانگر این نکته است که چین سرمایه، فناوری و منابع را از طریق ابزارهای صلح آمیز به دست خواهد آورد و از این رو، اقتصاد خود را از رهگذر توسعه طلبی یا مسیرهای مشابه آن بسط نخواهد داد. (هو، ۲۰۱۰: ۱۳۹)



تأکید مقامات چینی مینی بر پای بندی چین به وضع موجود بین المللی و عدم تجدید نظر طلبی موجبات انتظار را در محافل غربی در مورد ضرورت مشارکت سازنده ی این کشور در برخی حوزه‌هایی امنیتی فراهم کرده است. از این رو، در درون هر یک از دو کشور گروه‌هایی شکل گرفته اند که لزوم همکاری را با توجه به منافع متقابل یادآور شده اند. بنابر این، ایجاد صلح متقابل لوئین حوزه ی مشترک امنیتی است. دومین حوزه ی که همکاری دو کشور در آن مشاهده میشود تلاش برای موفقیت در مذاکرات خلع سلاح کره ی شمالی است همانند بحران تایوان، مسأله با بحران ژئوپلیتیکی شبه جزیره ی کره نیز به یادگار مانده از دوران جنگ سرد است با پایان جنگ کره در آغاز دهه ی ۱۹۵۰ نخبگان کمونیست کره ی شمالی به رهبری کیم ایل سونگ به این نتیجه رسیدند که تدنوم بقا و مقابله با تهدیدات در شرایط جدید جنگ سرد بدون توسل به تجهیز نظامی در عمل غیر ممکن است بنابراین با حمایت ضمنی، چین کره ی شمالی از دهه ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م به توسعه ی برنامه ی موشک‌های بالستیک و هسته ای مبادرت کرد که این اقدام به نوعی پیامد معاهده ی دوستی همکاری و کمک دو جانبه در سال ۱۹۹۱م بود (گال، ۲۰۰۷: ۵۳). با وجود آن که تحرکات نظامی کره ی شمالی در پاسخ به تهدیدات به طور ضمنی تا آغاز هزاره ی جدید ادامه داشت تبدیل شدن این مسأله به یک بحران ژئوپلیتیکی رسمی و حساسیت را زمانی کلید خورد که در پی تحریکات آمریکا در زمان پوش پسر کردی شمالی در بیانیه ای رسمی در اکتبر بر تدوم غنی سازی تأکید کرده و تمامی سیستم‌های بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی از این کشور اخراج شدند خروج از آن پیتی در ژانویه ی ۲۰۰۳ و کناره گیری یک جانبه از بیانیه ی مشترک غیرهسته ای شدن شبه جزیره در ماه می ۲۰۰۳ توسط کره ی شمالی اقدامات بعدی بود که با حساس شدن کره ی جنوبی و ژاپن بر حوزه و دامنه ی بحران شبه جزیره ی کره افزود و از این جهت توجه کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ در حل بحران به یکن معطوف شد. مسأله ی هسته ای کره شمالی از زمان آزمایش اولین نوع سلاح ها از سوی این کشور در آغاز قرن جدید موجبات نگرانی شدیدی را در سطح منطقه ای و بین المللی فراهم آورده که این امر نیز تا حد بسیاری منبعت از نوع نظام سیاسی حاکم بر کره ی شمالی و عقلانیت حاکم بر آن است. با وجود آن که بعد از جنگ کره در آغاز دوره ی جنگ سرد چین و ایالات متحده عملاً در برابر یکدیگر قرار گرفتند اما با تغییر شرایط بین المللی و با وجود روابط نزدیک و نیز مشابهت نظامهای سیاسی چین همواره بر ضرورت مشارکت کره ی شمالی در مذاکرات و همراهی با گفتگوهای شش جانبه تأکید ورزیده است. علاوه بر آن، ایجاد یک محیط منطقه ای با ثبات که مستعد توسعه ی اقتصادی و کاهش تصورات بدبینانه از عقلانیت نظام های کمونیستی برای اقناع فکار عمومی داخلی و بین المللی باشد از مهمترین دلایل مشارکت فعال چین در این مذاکرات است. با توجه به وابستگی اقتصاد هر دو کشور آمریکا و چین به حمل و نقل دریایی که عمدتاً ناشی از ضرورت انتقال انرژی و نیز حمل کالاها به مناطق مختلف دنیاست، دغدغه ی ایمنی کشتی رانی بین المللی یکی دیگر از مسائلی است که دید مشترک زمینه ساز بستر همکاری در روابط دوجانبه ی چین و آمریکا را فراهم آورده است. (یان، ۲۰۱۰: ۲۷۳)

### الگوهای تعارضی امنیتی

بر خلاف الگوهای همکاری جویانه در حوزه ی امنیتی دو کشور دارای اختلافات فراوانی در این حوزه میباشند به طوری که میتوان از حاکمیت نسبی الگوهای تعارضی در حوزه ی امنیت نسبت به نوع همکاری جویانه ی آن سخن به میان آورد. اولین و شاید مهم ترین حوزه ی مورد اختلاف دو کشور به ویژه در سالهای گذشته نوع موضع گیریهای مختلف دو کشور در مورد فروش تسلیحات به تایوان بوده است. با وجود آن که مسأله ی تایوان از دید مقامات چینی به ویژه وزارت خارجه ی این کشور به مثابه یک موضوع داخلی قلمداد میشود اما گستره و بازتاب مباحث و پیچیدگی های پیرامون این حوزه منازعه آن چنان عمیق شده که علاوه بر برانگیختن واکنشهای فرامنطقه ای نوع برخورد و رویکرد چین در قبال آن برای بسیاری از کشورهای منطقه نیز دارای اهمیت شده است. (لام، ۲۰۰۶: ۱۸۵). گرچه حساسیت چینی ها نسبت به سرنوشت تایوان بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹م و قرار ملی گرایان به این جزیره بر انگیزه شده، اما گره خوردن آن به وجهه ی بین المللی چین و تبدیل شدن این جریان به وجه ی غیر قابل مصالحه ی منافع ملی این کشور زمانی عینیت یافت که اولاً آمریکا به حمایت همه جانبه از این جزیره و حکومت حاکم بر آن پرداخته و ثانیاً چینی ها در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ موفق به بازگرداندن هنگ هنگ و ماکائو به سرزمین اصلی شدند. تصویب قانون ضد جدایی طلبی در سال ۲۰۰۵ تلاش برای انزوای تایوان در مجامع بین المللی اعلام چندین آماده باش برای درگیری نظامی مشارکت فعال در بحران ۱۹۹۵ تنگه ی تایوان و رویارویی ضمنی با



آمریکا اعلام مخالفت صریح و قاطع با برگزاری هرگونه فراندوم یا انتخابات در تایوان و تلاش برای وابسته کردن سرمایه های خارجی تجار تایوانی به بازار چین (حیدری، ۱۳۸۹: ۴۱) از جمله محورهای تلاش چین برای مدیریت منازعه و اعاده ی این جزیره به سرزمینی اصلی می باشد که به نوعی نشانگر اهمیت حیاتی حل و فصل چالش و ممانعت از جدایی این بخش برای چینی هاست. به این ترتیب یکن استفاده از گزینه ی حمله ی نظامی در صورت نپذیرفتن چین واحده از سوی تایوان و تلاش آن برای استقلال را پیوسته مورد تأکید قرار داده است. مسأله ی تایوان و اهمیت آن از این اقدامات نیز فراتر رفته و به حوزه ای از موضوعات مدنظر نخبگانی تبدیل شده است که تصدی جایگاههای عالی سیاسی را برای خود در گرو ارائه ی راهکار و تaktیکهای مناسب جهت اعاده ی تایوان به سرزمینی اصلی می بیند. این موضوع باعث شد تا هو جین تانو در سال ۲۰۰۳ با تصدی مقام ریاست جمهوری بلافاصله موضع . جیانگ زمین - رئیس جمهور پیشین - در رویکرد انعطافی در قبال تایوان و مصالحه با آمریکا را مورد تقبیح قرار داده و از آمریکا خواست ضمن اجتناب از ارائه ی سیگنال های نادرست به نایران مصالح کلی روابط دو کشور را تحت الشعاع موضوعی که در صلاحیت داخلی چین قرار دارد ننماید. (لام، ۲۰۰۶: ۱۸۵). آمریکا هدف اصلی خود را از فروش جنگ افزار به تایوان ارتقای چتر امنیتی این کشور در برابر تهاجمات خارجی و بی ثباتیهای ناشی از کارکرد مؤلفه های منطقه ی میداند. این در حالی است که مقامات چین در فرصتهای مختلف این اقدام آمریکا را مداخله در امور داخلی چین دانسته و آن را عامل بی ثبات کننده ی امنیت داخلی چین میدانند. این حوزه ی چالش برانگیز امنیتی در روابط دوجانبه منجر به برخی الگوهای تعارضی دیگر نیز شده است. چنان که در سالهای اخیر مقامات چینی با تدوین برنامه های خاص نوسازی و توسعه ی نیروی نظامی خود را در دستور کار قرار داده و ضمن واردات تسلیحات متعارف تحرک خاصی را نیز به برنامه ی اتمی خود بخشیده اند که این امر در فرصتهای گوناگون با انتقادات مقامات آمریکایی مواجه شده است. علاوه بر تحرک داخلی چین این کشور در رویکردی واکنشی با امضای قراردادهای متعددی همانند دهه ی ۱۹۸۰ صادرات سیستم های موشکی و تسلیحات متعارف را نیز به حوزه های امنیتی در مناطق مختلف دنیا آغاز نموده که منطقه ی خلیج فارس نمونه بارز آن است (غفوری، ۲۰۰۹: ۸۴) بنابراین، رهبری چین در حال حاضر با تأکید بر دستور العمل جیانگ زمین رئیس جمهور پیشین چین در سال ۱۹۹۵. پنج اصل را عامل تهاجم احتمالی ارتش آزادی بخش خلق به جزیره ی تایوان که یکن اصرار دارد از آن به عنوان یک استان شورشی یاد کند، عنوان کردند.

از این رو، اگرچه به نظر میرسد تعاریف داخلی حاکمیت چین در مورد این که تایوان تا چه زمان و تحت چه اوضاعی از خطوط قرمز عبور کرده است انعطاف پذیر میباشد و به طور مداوم در مورد وضع این جزیره و چگونگی برخورد پکن با آن در کمیته ی مرکزی حزب کمونیست و کمیسیون مرزی نظامی بحث و گفتگو میشود؛ اما اصول بنیادینی که چینی ها به عنوان عامل در گرفتن مناقشه ی نظامی میان ارتشهای دو طرف بر آنها پای می فشرند، در پنج محور عنوان گردیده است: ۱ - اعلام استقلال ۲ - ائتلاف نظامی تایوان با قدرتی خارجی، ۳ - تا آرامی های داخلی در تایوان ۴ - دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، ۵ - خودداری از مذاکره بر اساس اصل چین واحده به این ترتیب مداخله ی آمریکا جهت دستکاری هر یک از این گزینه ها میتواند رابطه با چین را تحت تأثیر قرار دهد به گونه ای که آمریکا همواره تایوان را به مثابه پاشنه آشیل چین می نگرد. مسأله ی تبت یکی دیگر از موضوعات مهم چالش برانگیز در روابط دو کشور بوده است. ایالات متحده و مجموعه ی غرب در فرصتهای مختلف با یادآوری حق تعیین سرنوشت بر این عقیده بوده اند که مسلمانان و نیز اقلیتهای قومی در مرزهای غربی چین نیازمند توجه بیش تر جامعه ی جهانی به ویژه در ارتباط با حقوق مسلم آنها در تعیین شیوه ی حکمرانی است. این در حالی است که چین بار دیگر و در مواضع گوناگون با یادآوری اصل عدم مداخله و احترام متقابل به حاکمیت کشورها در چارچوب اصول پنج گانه ی همزیستی مسالمت آمیز خواهان عدم دخالت غرب در این مسأله شده است. (همان)

مسأله ی هسته ای ایران دیگر محور مورد اختلاف نظر چین و آمریکاست. از زمان تشدید بحران پیرامون برنامه ی هسته ای ایران آمریکا مستمراً خواهان افزایش فشارها به ایران از طرق گوناگون به ویژه از رهگذر شورای امنیت و اعمال تحریم ها بوده و تلاش پیگیری را برای انزوای این کشور داشته است. مقامات چینی علی رغم این اشتراک نظر فکری با آمریکایی ها در مورد لزوم منع گسترش سلاح های هسته ی ضمن تأکید بر حقوق تمامی کشورها از جمله ایران در دستیابی به این نوع از فناوری خواهان تداوم مذاکرات و حل مسأله به طرق مسالمت آمیز بوده اند. این موضوع باعث شده است تا بسیاری از کارشناسان امر بر این عقیده باشند که صرف پافشاری چین در این





حوزه صرفاً متأثر از منافع این کشور در بهره‌گیری از بازارهای مصرفی ایران و نیز منابع گسترده‌ی انرژی این کشور می‌باشد (چین، ۲۰۱۰: ۳۹). علاوه بر این حوزه‌های موضوعی تعارضی در ذیل حوزه‌ی امنیتی، اختلافات شدید آمریکا و چین پیرامون حضور نیروهای فرمانطقه‌ای در دریای چین جنوبی و نیز دریای زرد و به تبع آن تشدید اختلافات مرزی با کشورهای مجاور نیز بر دامنه‌ی تعارض افزوده است. اولین اختلاف مرزی مهم چین به خلاف نظر این کشور با ژاپن در مورد حاکمیت بر جزایر من کاکو و دیاویوانای در بخشهای جنوبی دریای چین شرقی و نیز تعیین حدود دریایی به خصوص در فرورفتگی زی‌هو" در همین دریا باز میگردد. در مورد دو جزیره‌ی نخست که هر دو کوچک و بدون سکنه میباشد یکن آنها را دامهی بخش فیزیکی و زمین شناختی جزیره‌ی تایوان دانسته و در مقابل ژاپنی‌ها این جزایر را بخش جدایی ناپذیر اوکیناوا می‌دانند. (۲۰۰۷) و همین مسأله در مقاطع مختلف به رویکردهای ملی گرایانه‌ی شدیدی منتهی شده است. اثبات وجود میزان قابل توجهی از منابع و ذخایر گاز طبیعی در شرایطی که هر دو کشور از واردکنندگان عمده‌ی گاز از خارج می‌باشند نیز در سالهای اخیر حساسیت موضوع را افزایش داده است (لاتیگنی، ۲۰۰۹: ۱۱۲). علاوه بر دریای چین شرقی دومین حوزه‌ی مورد منازعه‌ی مرزی در رابطه‌ی پکن با کشورهای همسایه اختلافات سرزمینی در حوزه‌ی دریای چین جنوبی است. جزایر اسیرانلی و پاراسل و تعدادی جزایر مرجانی کم ارتفاع دو حوزه‌ی عمده‌ی اختلاف در این دریاست که در مورد نخست شاهد وجود چالش روابط پکن با ویتنام و در مورد دوم در سطحی وسیع تر اختلافات چین با تایوان، برونشی اندونزی، مالزی و فیلیپین قابل اشاره است. موقعیت ارتباطی دریای چین جنوبی به متابه کرویدور دریایی از تنگهی مالا کا تا تنگه‌ی تایوان، تداوم منازعه‌ی حاکمیتی میان چین کمونیست و تایوان و نیاز روزافزون کشورهای منطقه به ذخایر انرژی در شرایط ثبات وجود منابع غنی انرژی در این حوزه از مهمترین عواملی بوده که بر حساسیت طرفین در دعاوی خود افزوده است. (چانگ، ۲۰۰۴: ۱۳۰). توسازی نیروی نظامی چین طرحهای تولیدی آمریکا برای استقرار سیستمهای سیر دفاعی موشکی در شرق آسیا و صادرات گسترده‌ی تسلیحات از سوی هر دو کشور از دیگر حوزههایی است که مستعد تنش در روابط دوجانبه میباشد. بنابراین نگاهی گذرا به حوزه‌ی موضوعی امنیتی نشان دهنده‌ی وجود همزمان الگوهای همکاری و تعارضی به عنوان شاخص روابط میباشد. با وجود این افزایش میزان حوزه‌های تعارض نسبت به همکاری اگرچه نوسان روابط در این حوزه را نمایان می‌سازد، اما در ذیل متغیرهای الگویی غالباً تگویی هموارد جویی بی‌آزار از قابلیت اطلاق بیشتری به این دسته از روابط برخوردار است.

### حوزه‌ی موضوعی سیاسی

در کنار مسائل امنیت بین‌المللی و داخلی حوزه‌ی موضوعی سیاسی از دیگر محورهای مهم در بررسی ماهیت روابط چین و آمریکا میباشد. در این بخش مهمترین محورها عبارتند از: الگوهای همکاری جویانه‌ی سیاسی یا تفکیک حوزه‌ی سیاسی از نوع امنیتی بسیاری از موضوعاتی که زمینه‌ی همکاری طرفین را در عرصه‌ی بین‌المللی فراهم میکند عمدتاً در بخش امنیتی مورد اشاره قرار گرفت. اما شاید از مهمترین مباحث در ذیل عنوان سیاسی منافع مشترک آمریکا و چین در ارتباط با حفظ وضعیت موجود در شورای امنیت باشد. علی‌رغم موضع علامی دو طرف که بعضاً ضرورت بازنگری حداقلی در ساختار سازمان ملل را یادآور میشوند. به نظر نمی‌رسد خروج از وضعیت فعلی شورای امنیت برای دو عضو دائمی آن چندان منطبق با منافع آنها باشد. جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ و پیرو اعطای کرسی چین در شورای امنیت به تایوان تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را برای اعاده جایگاه خود در سازمان ملل به انجام رساند. این تلاش پیگیر و طاقت فرسا که در دهه‌ی ۱۹۷۰ محقق گردید، باعث شد تا با آغاز روند رو به رشد قدرت، چین‌نخبگان و مقامات حزب کمونیست ارزش بیشتری را برای این جایگاه قائل شده و در صدد بهره‌گیری از حوزه‌ی منافع پیرامون آن برآمدند. با وجود نگاه انتقاد آمیز کشورهای جهان سوم به نوع چینش ترکیب شورای امنیت و انتظار آنها از چین جهت تعدیل این وضعیت مایکل یهودا در ذکر دلایل توجه بیشتر چین در حفظ موقعیت و وضعیت فعلی شورای امنیت بر این اعتقاد است که با آغاز رشد قدرت چین و افزایش تردیدها در مورد مسالمت آمیز بودن این حرکت چینی‌ها تلاش نموده‌اند تا با تأکید ضرورت چند جانبه‌گرایی و افزایش فعالیت از رهگذر نهادها خود را یک قدرت هنجار پذیر معرفی نمایند. از این رو، یکی از راههای نشان دادن پای بندی چین به هنجارها و قواعد بین‌المللی احترام به چارچوب و ساختارهای موجود و برآمده از آن است (یالیدا، ۲۰۰۷: ۳۴۰) و از آنجا که حفظ روابط مسالمت آمیز با



ایالات متحده به عنوان یک قدرت چهار بعدی و جلوگیری از ایجاد تنش با آن بسیار با اهمیت است همناواری در قالب شورای امنیت محور کاری چینی ها به ویژه از آغاز سده ی جدید قرار گرفته است.

### الگوهای تعارضی سیاسی

همانند حوزه ی امنیتی الگوهای تعارضی در حوزه ی موضوعی سیاسی واجد نوعی سنگینی و وزن بیش تر نسبت نوع همکاری جویانه ی آن است. ایدئولوژی سیاسی متفاوت در دو کشور نخستین محرک و عامل در جهت تکوین الگوهای غیر همکاری جویانه است. حاکمیت نظام کمونیستی با شیوه های فکری، نظام اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حقوقی متفاوت باعث شده است تا درک در کشور از مسائل جانبی و منبعث از سیاست داخلی کاملاً متفاوت از یکدیگر باشد. اولین اثر این تفاوت خارج شدن چین از دامنه ی صلح دموکراتیک مدنظر غرب است. بر خلاف هند نظام سیاسی چین در یک فرآیند بومی سازی در حوزه های مختلف نوع چینش دموکراسی خود را مبتنی بر شرایط اجتماعی جامعه ی چین دانسته و مخالف پیاده سازی نوع غربی آن است. در سپهر اندیشه ی مقامات و نظریه پردازان چینی ایجاد سلسله مراتب و اهمیت مقامات بالادستی (متأثر از تفکر کنفوسیوسی) گزاره ای است که عملاً نمی تواند دموکراسی مبتنی بر صرف عام گرایی را بر نیاید. از این رو اشاره به ضرورت اجرایی شدن مدل های نوع غربی حکمرانی سیاسی نمی تواند جوابگوی خواستها و انتظارات مردم چین باشد. (زهيو، ۲۰۱۰: ۸۷)

این اختلاف نظر متقابل در مورد نوع حکمرانی سیاسی و مشروعیت بخشی خود عامل چالش مهم دیگری در حوزه ی روابط دو کشور شده است از نظر مجموعه ی غرب تفکر سلسله مراتبی و نظام تک حزبی موجود در کشور چین با هدف پیاده سازی اصول جزمی کمونیسم در عمل هیچ گونه حقوقی را برای شهروندان باقی نمی گذارد. عدم ایفای نقش فعال توسط سایر احزاب در اداره ی کشور دامنه ی تنگ فعالیت های رسانه ای و مطبوعاتی، عدم توجه کافی به حقوق قلیتها فقدان آزادی بیان و برخوردهای شدید در مقاطع مختلف با جنبش ها و اعتراضات مردمی همگی حاکی از فقدان اهمیت حقوق بشر و حقوق شهروندی در نزد هیأت حاکمه ی چین است. برای مثال میتوان به جنبش اعتراضی میدان «تیان آن من» (میدان صلح آسمانی، سرکوب آن توسط رژیم حاکم بر چین و واکنش ها در برابر آن اشاره کرد اعتراضات میدان تیان آن من به مجموعه ای از تظاهرات اعتراضی در سال ۱۹۸۹ در میدانی به همین نام در چین اطلاق میشود که به رهبری دانشجویان و از ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ تا ۴ ژوئن همان سال ادامه داشت دانشجویان در این واقعه به ناپایداری اقتصادی چین و سرکوب های حزب کمونیست و فساد دولتی اعتراض داشتند. به دنبال این امر : تانک های دولت چین وارد میدان شده و این جنبش را با خشونت تمام سرکوب کردند. با وجود انتقادات ایالات متحده از وضعیت داخلی چین به ویژه شیوه ی حکمرانی و حقوق بشر، روابط دو کشور (همان) بعد از حوادث سال ۱۹۸۹ به شدت تیره شد. در حالی که چینی ها با تکیه بر اصل عدم مداخله. و احترام به حاکمیت کشورها خواهان اجتناب غرب از مداخله بودند، ایالات متحده و مجموعه ی غرب تداوم وضعیت حقوق بشر در چین را نامناسب ارزیابی می کردند. در این راستا، پکن همواره رویدادهای ژوئن ۱۹۸۹ را یک حرکت ضدانقلابی میدانند و از واکنش خود به آن دفاع میکند و از سوی دیگر، ایالات متحده جنبش ۱۹۸۹ را جنبشی دموکراسی خواه و مرفقی شناخته و خواستار ارائه ی یک گزارش علنی کامل در مورد کشته ها بازداشتی ها و مقفودهای آن حادثه از سوی دولت چین شده است. همچنین همواره به دولت چین توصیه می کند که همه ی کسانی را که برای شرکت در این تظاهرات هنوز در زندان به سر می برند، آزاد کند. از سوی دیگر، ایالات متحده هر ساله و در سالگرد این جنبش حمایت خود را از آن اعلام مینماید به عبارت دیگر، درخواست ها و واکنشهای ایالات متحده به نوعی جنبش اعتراضی میدان تیان آن من را در سراسر تاریخ چین از سال ۱۹۸۹ تاکنون تداوم بخشیده است. بنابراین موضع گیریهای آمریکا در قبال این جنبش همواره از مؤلفه های تأثیر گذار بر روابط فی مابین با چین بوده و فراز و نشیب در روابط دوجانبه ی این دو کشور تا حدی نیز معلول چنین واکنشهایی میباشد. (بهالا، ۲۰۰۵: ۲۰۵) البته با وجود تمامی این موارد و در مقابل ادعاهای غرب چین در فرصت های متعددی اعلام نموده که با وجود رد آن که چین در همراهی با فرآیند جهانی شدن تعدیلات و اصلاحات گسترده ای را به انجام رسانده اما متأثر از شرایط بومی و اصول مدنظر جامعه ی چین نمی توان مسأله ی حقوق بشر را با معیار غربی آن سنجید. به عقیده ی مقامات چین اولاً طرح دعای حقوق بشری از سری غرب ماهیتی کاملاً سیاسی داشته و تابع شرایط زمانی است و ثانیاً اصول محوری حکمرانی چین و حضور آن در عرصه ی روابط بین المللی مبتنی بر . حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایجاب میکند تا مسائل درونی کشور

درونی بماند. به همین منظور نیز مقامات و رسانه های چینی در اقدامات واکنشی همواره مسأله ی حقوق بشر و نقض آن در درون خود غرب به ویژه جامعه ی آمریکا را یادآوری می کنند. مسائل مبتلابه دو جانبه ی چین و آمریکا در سطوح منطقه ای و بین المللی از دیگر محورهای مهم و چالش برتگیز روابط دو طرف است. با وجود آن که بسیاری از تحلیلگران و ناظران مسائل بین المللی با اشاره به رشد صرف قدرت اقتصادی چین این کشور را فاقد ظرفیت های اساسی برای مشارکت با حضور در رهبری یا حکمرانی جهانی می دانند، اما تداوم وضعیت فعلی این کشور به ویژه در حوزه ی اقتصادی اولین نگرانی ها را در میان خود آمریکایی ها به وجود آورده است همچنان که میرشایمر بدان اشاره می کند، نگرانی آمریکا در آینده صرفاً بایستی مهار قدرت چین در سطوح منطقه ای و بین المللی باشد. این چالش رهبری جهانی برای ایالات متحده عمدتاً از آن روست که پر خلاف اروپا و حتی روسیه مشارکت چین در رهبری جهانی مطمئناً با ارئه ی بدیل های بومی و خاص این کشور و خارج از هنجارهای پذیرفته شده ی غرب خواهد بود. (همان). حضور مسلط ایالات متحده در منطقه ی شرق آسیا نیز یکی دیگر از محورهای جدال انگیز با چین است. با وجود آن که چین گام های مثبتی را در همکاری با آمریکا در امنیت منطقه به ویژه در قالب یک و گفتگوهای شش جانبه با کرمی شمالی برداشته است اما بی تردید حضور یک قدرت فرامنطقه ای نمیتوند با معادلات مدنظر چین سازگاری نام داشته باشد. علی رغم آگاهی چین از زمینه های بومی حضور آمریکا در منطقه بیم کشورهای منطقه از افزایش قدرت چین، این کشور در سالهای اخیر با در پیشگیری دیپلماسی همسایه ی خوب با دیپلماسی حاشیه ای تلاش داشته تا مجوزهای لازم را برای همکاری منطقه ی با اقدامات اعتماد ساز فراهم آورد مجامعی تحت عناوین نشست مشترک با آسمان و نیز آسه آن ۳۶ از جمله ی آنهاست. با وجود تمامی این اقدامات پیوسته ی چین رویکرد ایالات متحده به نقش چین در منطقه کاملاً متفاوت است. آمریکایی ها با اشاره به وجود متغیرهای بحران ساز در منطقه، لزوم ایجاد یک مجموعه ی امنیتی با حضور آمریکا برای ایجاد توازن در مواقع لازم را امری مهم میدانند. از نظر آمریکایی ها وجود رژیم های اقتدارگرای مانند کره ی شمالی و چین نمیتواند ضامن اصلی و مهم برای صلح و ثبات منطقه ای باشد. از این رو با یادآوری مشکلات چین با تمامی همسایگان خود به ویژه تایوان و ژاپن تلاش کرده است تا حضور خود را در مبادلات گوناگون منطقه ای چه به صورت مستقیم و چه در قالب نهادی تثبیت کند (لاتینگ، ۲۰۰۹: ۱۲۴). علاوه بر معادلات امنیتی در منطقه تفاوت رویکرد در اتخاذ مدلهای توسعه محوری دیگر در روابط دوجانبه است. رشد خیره کننده ی چین در سالهای اخیر به ویژه در حوزه ی اقتصاد توجه بسیاری از کشورهای جهان سوم را به خود جلب نموده است. این جلب توجه عمدتاً به این دلیل است که گام برداشتن چین در مسیر توسعه عمدتاً با حفظ شاخصه های بومی چین و خارج از اصول صرف غرب در توسعه ی اقتصادی بوده است. کوپر رامو با جمع بندی شاخص های توسعه ی چین معتقد است که ظهور چین با مدل رشد توسعه ی اقتصادی ای که اولاً اصلاحات اقتصادی لزوماً نیازمند اصلاحات سیاسی نمیشد و ثانیاً رژیم اقتدارگرا نیز میتواند در مسیر توسعه گام بردارد، منجر به شکل گیری نوعی از مدل توسعه با عنوان اجماع پکن در برابر اجماع واشنگتن شده است. تأکید بر ابتکار و نوآوری در تولید لزوم مداخله ی حمایت گرایانه ی دولت و عدم تعمیم شاخص های اقتصادی به حوزه ی سیاسی به عنوان مهمترین مفروضاتی هستند که مدل اجماع یکی را در سالهای اخیر فراتر از حوزه ی چین مورد توجه کشورهای جهان سوم قرار داده است (راما، ۲۰۰۴: ۸۷). بنابراین، همانند حوزه ی موضوعی امنیت با وجود همزمانی الگوهای تعارضی و همکاری، الگوی نوع نخست تعارضی (وجه غالب روابط دوجانبه است. از این رو، میتوان گفت که در مسائل سیاسی، حاد روابط دو کشور عمدتاً تعارضی بوده و از متغیر الگویی همآورد جویی بی آزار تبعیت نموده است. این در حالی است که در حوزه های موضوعی نرم مانند فرهنگ و اقتصاد با وجود تداوم توسان همکاری و تعارض، وضعیت در چرخش الگوهای رفتاری تعارضی با همکاری اندکی تعدیل شده است.

### نتیجه گیری

به نظر تغییر گفتمانها در سیاست خارجی چین ترکیبی از واقع گرایی و فهم درست تحولات ژئوپلیتیک بوده باشد. در دوران مائو، چین راهبرد توسعه اقتصادی سوسیالیستی را که به طور اساسی مبتنی بر خود اتکایی بود، در پیش گرفت. طی این مدت، تخصیص منابع برای بخش های کلیدی اقتصاد با مدیریت دولت و از طریق نظارت اداری انجام می شد. اما از اواخر دهه هفتاد، رهبران چین تشخیص دادند که بدون برخورداری از قدرت اقتصادی و تکنولوژی قوی، امکان برخورداری از توان دفاعی قوی و امنیت نیز وجود نخواهد داشت بر این اساس پس از مائو، دنگ شیائو پینگ در استراتژی توسعه خود برجستگی خاصی به اقتصاد داد. دنگ شیائو پینگ محور اصلی

سیاست خارجی خود را «اصلاحات اقتصادی» قرار داد و معتقد بود برای تحقق آن باید در راه حفظ «صلح پایدار» تلاش نمود و جانشینان وی نیز راه او را ادامه دادند. سی سال اصلاحات و ایجاد فضای باز با تغییرات بزرگی در نظام بین الملل نیز همزمان شد و البته در این دوره، چین توسعه را تجربه کرد. دیپلماسی چین برداشت های خود را تغییر داد تا به نیاز توسعه داخلی خود پاسخ گفته باشد و همزمان از فرصت تغییرات در شرایط بین المللی استفاده کند. فرصت های داخلی و بین المللی باعث شدند چین در تغییر روابط با دنیای خارج به دستاورد بزرگی برسد. بزرگ ترین مشارکت دیپلماسی چین در سی سال گذشته، ایجاد فضای مناسب برای توسعه چین در خارج است. از نظر سیاسی، چین با خط و خطوط سیاست خارجی وارد نظام ژئوپلیتیک بین المللی شد که اصل و تاکتیک را همزمان دنبال می کرد. چین بدون سازش بر سر تمامیت اصلی و ملی خود، برای ایجاد نظام چندقطبی فشار آورد و به عنصری مهم در صلح جهانی تبدیل شد که اصلاحات و گشایش درها را بدون مداخله خارجی انجام می داد. در حوزه اقتصادی هم چین دیپلماسی خود را فعال کرد و با قدرتهای بزرگ، همسایگان و کشورهای در حال توسعه ارتباط برقرار کرد. چین نه تنها مقدار زیادی سرمایه خارجی و تکنولوژی پیشرفته وارد کرد؛ بلکه شرایطی را به وجود آورد که برای اجرای استراتژی گشایش درها مناسب بود. از نظر امنیتی، دیپلماسی چین باعث تقویت استقلال و تمامیت ارضی کشور و یکپارچگی آن شد. در سی سال گذشته، چین استفاده از ایدئولوژی و نظام اجتماعی را به عنوان ابزار سنجش دوست و دشمن متوقف کرد. به جای این کار به دنبال برقراری رابطه با کشورهایی با نظامهای اجتماعی و فرهنگ های مختلف رفت. چین تا سال ۲۰۰۸ با بیش از ۱۷۱ کشور دنیا ارتباط برقرار کرد. اکنون رابطه چین با قدرتهای بزرگ و کشورهای در حال توسعه، اصل سیاست خارجی این کشور را تشکیل می دهد. در سی سال گذشته، جریان نوسازی در چین به آرامی مسیر خود را سپری کرده و توسعه اقتصادی در سایه صلح جهانی و روابط نزدیک با سایر کشورها امکان پذیر شده است. بدون تردید روابط چین و ایالات متحده یکی از مهمترین وجوه روابط دوجانبه میان دو کشور در عرصه ی بین المللی است علاوه بر آثار مترتب داخلی و درونی در تعاملات دو کشور نوع رویکرد در روابط این دو کشور عرصه ی بین المللی و حوزه های موضوعی گوناگون آن را متأثر میکند. این روابط بر خلاف دوران جنگ سرد و بعد از تشکیل جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ که عمدتاً با شاخصه ی تعارض متمایز میگشت یا با همکاری در عصر جدید که با عنوان دوران گذار از آن یاد میشود با فراز و نشیبهای متعددی روبرو بوده است. این نوشتار با اطلاق عنوان «نوسان» به روابط چین و آمریکا در دوران گذار (۲۰۱۰-۱۹۹۱) بر این اعتقاد است که با ظهور و رشد فزاینده ی قدرت چین و نیز تداوم قدرت آمریکا تلاش هر دو برای بدیل سازی برای نظم موجود به عنوان ویژگی دوران گذار عامل اصلی نوسان در روابط دوجانبه را همراه شدن تعامل دو کشور در حوزه های موضوعی امنیتی و سیاسی متغیرهای الگویی متفاوت میداند به عبارت دیگر عدم ثبات و همکاری صرف در یک حوزه و یا تعارض صرف در حوزه ی دیگر ضمن آن که دو کشور را از ایجاد یک همکاری راهبردی باز داشته عملاً مانعی نیز در برابر تعارض منجر به جنگ بوده است. بررسی محتوایی حوزه های موضوعی چهارگانه در روابط چین و آمریکا نشانگر آن است که:

(۱) امکان همکاری و نیل به یک اتحاد راهبردی میان طرفین به ویژه در حوزه های امنیتی و سیاسی لااقل در کوتاه مدت دشوار به نظر می رسد؛

(۲) با توجه به موضوعیت یافتن مقوله ی قدرت نرم در شرایط فعلی بین المللی و تنشهای کم تر در حوزه های اقتصادی و فرهنگی این نوع از تعامل نویدبخش اقدام دو کشور برای بهره گیری از این نوع مقوله در مواجهه با مسائل بین المللی در آینده خواهد بود؛ با توجه به حاکمیت و وزن بیشتر الگوهای تعارضی در بخشهای سیاسی و امنیتی و نیز رقابت و همکاری در حوزه های اقتصادی و فرهنگی با تسامح می توان الگوی رقابتی را وجه اصلی روابط دو کشور در مقطع فعلی دانست.

پیرامون جایگاه ایران در مناسبات بین آمریکا و چین باید توجه داشت که در چارچوب رابطه ی چین و آمریکا، ایران برای ایجاد موازنه قدرت وزنه ی سودمندی است. برای مثال چین در سال ۲۰۱۰ و در پی فروش تسلیحات از سوی آمریکا به تایوان بالا فاصله واکنش نشان داد و اعلام کرد که با اعمال تحریمهای بیشتر علیه ایران موافق نیست اما سودمندی ایران برای چین را نباید صرفاً از منظر موازنه ی قدرت نگرست؛ بلکه منافع اقتصادی و سرمایه گذاری های چین در ایران نیز برای این کشور اهمیت بسیار دارد بنابراین رابطه با ایران از نظر سیاست راهبردی چین هم برای این کشور حائز اولویت است. با این حال، علی رغم منافع دوگانه ی فوق الذکر منافع اقتصادی چین

و راهبرد صعود صلح آمیز این کشور مهم ترین عامل سیاست چین در کل منطقه ی خاورمیانه و به ویژه رابطه با ایران است و این کشور بر اساس همین منافع و بهره برداری از سرمایه گذاری های دراز مدت خود از هرگونه بحران در منطقه هراس دارد جمهوری اسلامی ایران نیز میتواند در رقابت خود با ایالات متحده، چین را به عنوان نیرویی سوم وارد بازی کرده و با تمرکز بر مباحث اقتصادی و درگیر کردن شرکتهای چینی در ایران هم در بحث موازنه قدرت در برابر آمریکا و هم در مسائل اقتصادی و بحث تحریم ها از رقابت بین چین و ایالات متحده منتفع گردد. بنابراین به طور کلی و علی رغم وجه نوسانی در روابط آمریکا و چین، نکته ای که نباید از آن غافل شد حرکت دوران گذار به سوی ایجاد یک نظم مشخص با منطق و ماهیتی متجسم است. از این رو با تداوم رشد قدرت چین به ویژه در حوزه ی اقتصاد و دیپلماسی فعالانه ی این کشور در حوزه ها و مناطق مختلف سناریوهای تدوینی برای پیش بینی نظم آینده ناگزیر از توجه خاص به این دو کشور و تعاملات آتی آنها خواهد بود.

## منابع

کتاب ها

- ازغندی، علی رضا؛ و روشندل، جلیل؛ ۱۳۸۸ مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، انتشارات سمت
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۱)، امنیت در قرن بیست و یکم (دیدگاه چین)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ؛
- باری بوزان و ویور اولی (۱۳۸۷)، مناطق و قدرتها تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی حاجی یوسفی امیر محمد (۱۳۸۴) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- بوزان، باری، ۱۳۸۷، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوفر، اندره؛ ۱۳۹۶ مقدمه ای بر استراتژی، ترجمه ی مسعود کشاورز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- حاجی یوسفی، امیر محمد؛ ۱۳۸۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، دفتر سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات
- خوشوقت، محمدحسین؛ ۱۳۹۵، تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول،
- داربی شریان دیس (۱۳۹۸) تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین ترجمه ی عباس هدایت وزیری تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- روشندل، جلیل؛ ۱۳۹۰ تحول در مفهوم استراتژی، مجموعه مقالات اولین سمینار تحول مفاهیم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- سنجایی، علی رضا؛ ۱۳۸۰ استراتژی و قدرت نظامی، تهران، انتشارات پازنگ، چاپ دوم
- شاهنده، بهزاد (۱۳۶۵)، انقلاب چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۶) روند دگرگونی در سیاست خارجی چین از تجدید نظر طلبی به توسعه گرایی در محمود واعظی (ویراستار) چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا تهران پژوهشکده تحقیقات سیاست استراتژیک
- عسگرخانی ابومحمد، قهرمانی محمدجواد، ۱۴۰۰، سیاست خارجی چین در برابر آمریکا، تهران: پیرامون
- عمید زنجانی ۱۴۰۰، فقه سیاسی، حقوق بین الملل اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فارسی، جلال الدین؛ ۱۳۹۳ استراتژی ملی، گزارش سمینار، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- قوام، عبدالعلی؛ ۱۳۹۲، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم
- کولایی الهه (۱۳۸۹) سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
- لاردی، نیکولارس (۱۳۷۴)، چین در اقتصاد جهانی، ترجمه غلامرضا آزاد و نقی نوری، تهران: کویر.
- لرنی، منوچهر (۱۳۸۳)، آسیب شناسی امنیت، تهران: انتشارات پیام پویا.
- لفت ویچ آدریان (۱۳۸۵) دولتهای توسعه گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه جواد افشار کهن مشهد: نشر مرندیز
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت امور خارجه
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت
- معصومی فر، احمد (۱۳۸۴)، الگوی توسعه اقتصادی چین، تهران: سروش؛
- مقتدر، هوشنگ؛ ۱۳۸۵، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی





هالستی، کی جی؛ ۱۳۹۳، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، چاپ پنجم

مقالات

و ثوقی سعید، رستمی امیرحسین، یزدانی عنایت اله، ۱۳۹۷، تأثیر قدرت یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۳۰)

ابراهیمی شهروز، رضایی فاطمه، ۱۳۹۹، سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا، نشریه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم شماره ۴ (پیاپی ۷۱)

امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۲)، «چین در شرایط نوین جهانی»، نامه دفاع، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، شماره ۱ اول؛ ثقفی عامری، ناصر؛ ۱۳۹۰ استراتژی در فرایند تحول، مجله‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال پنجم، شماره‌های ششم و هفتم، حلالخور، مهرداد و آرش سعیدی راد، ۱۴۰۱، روند‌های کلان جهانی؛ تحول و گسترش ژئواکونومیک دریا ی خزر فصلنامه ی روابط خارجی، دوره ی ۱۴، شماره ی ۵

حیدری جهان (۱۳۸۲)، «استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین مجله سیاست خارجی، سال ۲۴ تابستان شماره ی ۲ دهشیر، حسین (۱۳۸۹)، «چارچوبهای نظری واکنش آمریکا به صعود چین مطالعات منطقه ای، زمستان شماره ۱۷ شاهنده بهزاد (۱۳۹۵) رویای ۲۰۴۹ چالشهای پیشرو در تبدیل چین به یک قدرت تمام عیار همشهری دیپلماتیک شماره ۹۰، صص ۳۰-۳۳ شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۲) رویکرد مبتنی بر سیاست توسعه نگاه چینی به موضوع صلح بین‌المللی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک شماره ۷۳ شیخ الاسلامی، محمدحسن و شیرواند، صارم. ۱۳۹۵، تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین. فصلنامه علم ی مطالعات آسیای، مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ی ۹ شیرخانی محمد علی براتی، رضا (۱۳۹۲) سیاست خارجی عمل گرایانه و توسعه اقتصادی مطالعه موردی چین (۲۰۱۰-۱۹۷۸) فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن سال چهارم شماره ۹ صص ۱۱۴-۱۴۳ طالبی آرانی، روح اله (۱۳۹۵). تأملی بر سیاست خارجی اقتصاد محور چین در آغاز سده بیست و یکم مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی شماره گزارش ۱۴۸۲۷

کولایی الهه (۱۳۸۴)، «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱ متقی افشین، کامران حسن، ۱۴۰۰، ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین، فصلنامه سیاست، دوره ۱۳، شماره ۴۵ موسوی شقایب مسعود (۱۳۹۴)، نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم، فصلنامه پژوهشهای روابط بین‌الملل دوره اول شماره ۱۷، صص ۲۰۱-۲۲۲

هادیان جزئی ناصر، بازوند مهدی، ۱۴۰۰، رشد چین و سیاست خارجی آمریکا و هند در قبال یکدیگر از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹، فصلنامه مطالعاتی روابط بین‌الملل، دوره ۱۴، شماره ۲ - شماره پیاپی ۵۴

(ب) منابع انگلیسی

- Almond, Mark. (2004). The price of people power, The Guardian, available at: [www.theguardian.com](http://www.theguardian.com).  
Alpher, Yossi. (2014). "The Ukraine/Crimea Crisis: ramifications for the Middle East". Available at: [www.opendemocracy.net/north-africa-west-asia/yossi-alpher](http://www.opendemocracy.net/north-africa-west-asia/yossi-alpher).  
and-new-thinking-with-regard-to-concepts-and-practice/, Accessed on:  
Aslund, Anders and Michael McFaul. (2006). Revolution in Orange: the Origins of Ukraine's Democratic Breakthrough.  
Bhalla, Madhu (2015) "Domestic Roots of China's Foreign and Security Policy.", International Studies 42,384,pp:205-27.  
Borshchevskaya, Anna. (2013). "Russia's Many Interests in Syria", Available at: [www.washingtoninstitute.org](http://www.washingtoninstitute.org).  
Bridges, William (2020) Passages , Press Quality Progress.  
Brown, Kerry. (2017). The critical Transition: China Priorities for 2012, Research Paper, The Royal Institute of International Affair.  
Bhalla, Madhu (2005) \*Domestic Roots of China's Foreign and Security Policy.", International Studies 42,384,pp:205-27.



## Identifying Chinese Foreign Policy Discourses Towards the United States 1991-2015

**Qasem Mosleh**

Master's Student in International Relations, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran. [muslehq324@gmail.com](mailto:muslehq324@gmail.com)

**Ali Bogheiry**

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran. [boghairiyali@yahoo.com](mailto:boghairiyali@yahoo.com)

### Abstract

China's foreign policy, which was affected by these uncertainties, also experienced ups and downs since the 1990s. However, in the examination of China's attitude towards the world order, some concepts that can be proposed in China's development strategy are relevant. Among these concepts, we can refer to Beijing's attitude towards the role of power in reshaping the world order, China's entry into the process of economic globalization and the concept of security. The topic of power and its role in shaping the international order brings up the power problem of the United States and China's confrontation with it, and in connection with the concept of the system It is multipolar. After the end of the Cold War, the issue of the future composition of power in the international system gave a boost to the issues related to multipolarity. This concept is intellectually a topic through which Chinese elites have tried to take a position against the hegemony of the United States in a unipolar system. It should be kept in mind that China's claims at the international level are to an important extent deferred to the Chinese assessment of the power of the United States. The post-Cold War conditions led intellectual elites and officials to rely on the objective process of the emergence of a multipolar system. However, other events and processes modified China's view of the multipolar system. China's foreign policy towards America has distanced itself from its ideological color and adopted a realistic and pragmatic approach based on global geopolitical principles, including mutual respect for sovereignty and territorial integrity; non-aggression; non-interference in each other's internal affairs; equality and mutual benefits; And follows a peaceful coexistence.

Key words: politics, foreign policy discourses, identification, China, towards the United States of America.